

روزنه

## اردوغان و ژنرال‌هایش

**ترجمه: ایرج جودت**

● کشوری را تصور کنید که دومین ارتش بزرگ ناتو را در اختیار دارد، همسایه ایران، عراق و سوریه است و دریاهای اژه سیاه و مدیترانه آن را احاطه کرده‌اند اما فاقد فرمانده نیروی دریایی است.

بااستغای امیرال «صرت گونر» مردشماره‌دونیروی دریایی در هفته گذشته که پس از کنار رفتن سلفش در ماه آگوست کلندیدای منظر برای پست فرماندهی نیروی دریایی بود چنین وضعیتی تنها در ترکیه می‌تولد پدیدار شود. به سبب زندانی بودن نیمی از دریاسالرها هیچ فرد واجد صلاحیت دیگری در ترکیه برای این سمت وجود ندارد. به این مجموعه صدها ژنرال و افسر اعم از بازنشسته و شاغل را هم که به دلیل توطئه برانزاری دولت میانه‌رو و اسلامگرای عدالت و توسعه در زندان هستند اضافه کنید. استعغای گونر پس از آن رخ داد که دادستان ۷۵ افسر نیروی دریایی را با استناد به فیلم‌های ضبط شده توسط دوربین‌های مخفی به رسوایی اخلاقی متهم کرد. گونر در یک سخنرانی احساسی اعلام کرد که همکاری با بی‌گناهند. مجموعه‌ای از پرونده‌های مشهور به ارگه کن از نیروهای مسلح سابقا قدرتمند ترکیه سازمانی ضعیف و از هم گسیخته‌باقی گذاشته است. آخرین برآوردها نشان می‌دهد که از هر پنج ژنرال ترک یک نفر پشت میله‌های زندان است و به این تعداد ژنرال ایلکر باشبیوغ رئیس سابق ستاد ارتش را هم اضافه کنید. این وقایع می‌توانند ظاهرا پیروزی برای دموکراسی در ترکیه محسوب شوند اما دادگاه‌ها با آب و تاب دادن به مدارک و شواهد و با مغایرت‌های قانونی کار خود را به پیش برده‌اند.

خانواده‌های بیش از ۲۵۰ متهم که به اتهام توطئه کودتا در پرونده دیگری موسوم به «پتک» به زندان‌های طولی‌مدت محکوم شده‌اند در سپتامبر ۲۰۱۲ پرونده‌شان را به شورای حقوق‌یشر سازمان ملل ارجاع داد‌اند. آنها تاکید دارند مستندات و مدارک پرونده تحریف و دستکاری شده است. کارشناسان مستقل دادگستری ترکیه از ادعاهای خانواده‌های این افراد حمایت کرده‌اند. بسیاری انگشت‌ها را به طرف گروه اسلامگرای قدرتمند و تندرو به رهبری فتح‌الله گولن روحانی میانه‌رو ترکیه که در تبعیدی خودخواسته در پینسولایتی آمریکا زندگی می‌کند، نشانه رفته‌اند. ژنرال‌هایی که اکنون در زندان بهسر می‌برند همان‌هایی هستند که مایه عذاب گولنیست‌ها و نجم‌الدین اربکان، اولین نخست‌وزیر اسلامگرای ترکیه که با فشار ارتش در سال ۱۹۹۷ از قدرت بر کنار شده بودند. گولنیست‌ها با حزب عدالت و توسعه بازگشت‌اند و اکنون حتی در پلیس و دادگستری ترکیه نیز نفوذ کرده‌اند.

گرچه رجب طیب‌اردوغان، نخست‌وزیر ترکیه در ۱۰ سال گذشته نفوذ و تسلط ژنرال‌ها بر سیاست را قطع کرده است اما وی نیز در باره آنچه اتفاق افتاده دچار تردید و دودلی است. وی در مصاحبه اخیرش با گلابه از وضع موجود عنوان کرد: «این اقدامات علیه ارتش تأثیرات اخلاقی دارد. ۴۰۰ افسر بازنشسته و در حال خدمت اکنون در زندان هستند. اگر وضع بر همین منوال باشد ما هیچ کسی را برای پستی‌های فرماندهی باقی نگذاشته‌ایم.»

هنگامی که درگیری‌ها با پ‌ک‌ب به رغم گفت‌وگوهای صلح همچنان ادامه دارد و مناقشه سوریه در حال گسترش به طرف مرزهای ترکیه است، نگرانی اردوغان می‌تواند بجا باشد. عدای بر این بولوند که اردوغان همزمان با فاصله گرفتن از پرونده ارگه‌کن در حال ایجاد ارتباط صمیمی‌تر با ارتش است. نجات اولز رئیس ستاد ارتش که ارتقایش به این سمت را مرهون استعغای سلفش در سال ۲۰۱۱ به به علت اعتراض به پرونده ارگه‌کن است، به‌شدت فرد وفاداری است.

اردوغان که هنوز هم نخست‌وزیر محبوبی به حساب می‌آید احساس می‌کند که ارتش تحت کنترل اوست. نقش شورای امنیت ملی ترکیه که زمانی ژنرال‌های عضو آن فرامین‌شان را بر سر دولت‌ها به ظاهر غلبه نظامی‌ها فریاد دیکته می‌کردند اکنون به نقشی سیمبلیق فرو کشته شده است. با این همه و به‌رغم تمام مشکلات و وجود آمده هنوز هم ارتش از نفوذ قابل توجهی برخوردار است و بودجه دفاعی مصون از نظارت غیرنظامیان است و رئیس ستاد ارتش تابع وزیر دفاع نیست.

در واقع احتمال دسیسه افسران برای سرنگونی دولت حزب عدالت و توسعه چندان هم محالغله‌شیز نیست. در سال ۲۰۰۷ تلاش ارتش برای جلوگیری از ریاست‌جمهوری عبدالله گل به دلیل حجاب همسرش ناکام ماند و در سال ۲۰۰۸ ژنرال‌ها دادگاه قانون اساسی را برای حکم ممنوعیت فعالیت حزب عدالت با مستندات سستی نظیر آنکه این حزب در جهت تصویب قوانین شریعت‌گام بر می‌دارد تحریک کردند. ارتش ترکیه از سال ۱۹۶۰ چهار دولت غیرنظامی را ساقط کرده است. خونین‌ترین کودتا در سال ۱۹۸۰ رخ داد که در آن ۵۰ نفر اعدام، ۵۰۰هزار نفر بازداشت و صدها تن در زندان‌ها به قتل رسیدند. در آن زمان میلیون‌ها نفر از مردم ترکیه که از دیرباز نیروهای مسلح را به عنوان حافظان میراث سکولاریستی آنتونوک مقدس می‌شمرندن کودتا را تایید کردند. در حال حاضر نظرسنجی‌ها نشان می‌دهد که مردم ترکیه به دلیل افشاشی‌های اخلاقی علیه ارتش و حضور رسوای آن در دادگاه در حال تغییر عقیده هستند و برای اولین بار ریاست‌جمهوری جایگزین ارتش به‌عنوان محبوب‌ترین سازمان کشور شده است.

برطبق گزارش منتشر شده در سوی گروهی از وکلا نقض حقوق سربازان فاجعه‌آمیز بوده است. گفته می‌شود که تعداد ۹۳۴ سرباز اقدام به خودکشی کرده‌اند که بیشترین شمار کشته‌شدگان در درگیری با پ‌ک‌ب است. والدین این سربازان می‌خواهند بمانند آریا فرزندانشان از سوی مافوقشان به قتل رسیده‌اند؟

منبع:اگوتونومستفوریه۲۰۱۲

چین می‌گوید بودجه نظامی‌اش را درسال جاری میلادی ۰/۷ درصدافزایش داده تا به ۱۱۵میلیارددلار برساند. این میزان که برای نخستین‌بار فراتر از مرزهای یکصدمیلیارددلار می‌رود در واقع چین را در رتبه دومین کشور بعداز ایالات متحده آمریکا می‌نشاند. این خبر در جریان گشایش دوره جدید مجلس نمایندگان خلق چین (پارلمان) اعلام شد که قرار است دولت جدید را معرفی و برنامه‌هایش را تایید کند.

کارشناسان همواره نسبت به عدم شفافیت هزینه‌های نظامی چین انتقاد می‌کنند و این باور در بین آنها وجود دارد که هزینه‌های نظامی چین در عمل بسیار بیشتر از آن چیزی است که اعلام می‌شود. حتی برخی در این‌باره احتمال می‌دهند که بودجه نظامی چین دوبرابر بودجه‌ای باشد که از طریق رسانه‌ها اعلام می‌شود. ارتش چین حدود ۲/۳میلیون سرباز داشته و یکی از بزرگ‌ترین ارتش‌های جهان به‌شمار می‌رود. به‌رغم اینکه میزان افزایش کنونی کمتر از میزان آن در سال گذشته (۱/۷ درصد) است اما این مساله از حجم نگرانی کشورهای همسایه چین نمی‌کاهد. به‌خصوص اینکه اخیرا رابطه چین و ژاپن بر سر جزایر مشترک متشنج شده و از سوی دیگر فیلیپین و ویتنام نیز در همین رابطه نگرانی‌هایی در

دریای شرقی و جنوبی دارند. البته چین می‌کوشد از طریق رسانه‌ها این نگرانی‌ها را تخفیف داده و آنها را برطرف کند. چین افزایش بودجه نظامی خود را امری طبیعی و هماهنگ با افزایش قدرت اقتصادی و جایگاه بین‌المللی‌اش می‌داند که به گفته پکن دایره و حوزه منافع استراتژیک چین را گسترش داده و با چالش‌های متنوع و جدیدی مواجه کرده است. این کشور در همان حال یادآور می‌شود که سیاست نظامی‌اش صرفا دفاعی بوده و هدفش حمایت از حاکمیت و امنیت خاک و وحدت اراضی چین بوده و هرگز تهدیدی برای دیگران نخواهد بود.

به نظر کارشناسان، رشد مستمر میزان بودجه نظامی چین طی سال‌های گذشته به برنامه فضایی این کشور ارتباط دارد که تحت اداره ارتش است. از آن گذشته به روند نوسازی سریع نیروهای ارتش به‌خصوص نیروی دریایی برمی‌گردد که به درحال نوسازی و تولید اسواع جدیدی از زیردریایی‌های سبک است. چین درماه سپتامبر گذشته نخستین

### بودجه نظامی؛ اول آمریکا، دوم چین

## «اژدهای سرخ» مسلح می‌شود

ناو هواپیمابر خود را در عمل به کار گرفت. از سوی دیگر کارشناسان نظامی می‌گویند ارتش چین مشغول گسترش و توسعه موشک‌های بالستیک است که بتواند کشتی‌ها و ناوهای جنگی دشمن را در مسافتی با هزاران مایل هدف قرار دهد. شوگونگ یو، پژوهشگر «نجمن مبارزه برای محدود کردن تسلیحات چین» می‌گوید روند نوسازی نظامی چین باید در همه سطوح باشد. از جمله توسعه سیستم‌های دفاعی مثل کشتی‌های جنگی و جنگنده، بمبافکن‌ها و هواپیماهای انتقال‌دهنده سربازان و ناوهای هواپیمابر و سیستم‌های ضدهاواره‌ها و نیز سیستم‌های دفاعی و موشکی اما همه اینها نیازمند سرمایه‌گذاری‌های کلان و مبالغ هنگفت است.

**مانورهای بزرگ**

اعلام خبر افزایش بودجه نظامی چین همزمان است با اعلام خبر دیگری از سوی فرماندهی نیروهای مسلح چین که می‌گوید ارتش خلق چین قرار است طی سال جاری ۴۰ مانور نظامی در سطح گسترده

برگزار کند. هدف از این مانورها آمادگی رزمی ارتش چین عنوان شده است.

به گفته شوگونگ یو این اطلاعیه جدید بازتاب‌دهنده افزایش اعتمادبه‌نفس ارتش چین است، زیرا در گذشته هرگز تعداد مانورها اعلام نمی‌شد و در واقع این مساله جزو اسرار نظامی این کشور بود. این کارشناس چینی اما می‌گوید که مانورهای یادشده بیشتر در قلمرو نیروهای دریایی و هوایی خواهد بود و انتظار می‌رود که ناو هواپیمابر جدید چین یعنی «لیاونینگ» نیز در این مانورها مشارکت داشته باشد. وی دلیل این کار را آن می‌داند که اکثر مرزهای زمینی چین درحال حاضر ثابت نسبی دارند اما مرزهای دریایی این کشور پیوسته با تنش‌های فزاینده در ارتباط با کشورهای همسایه مواجه است.

به نظر کارشناسان تغییر استراتژی آمریکا و عقب‌نشینی از کشورهای منطقه عربی از یک‌سو و تقویت حضورش در منطقه آسیا – اقیانوس آرام از سوی دیگر موجب افزایش نگرانی‌های چین شده است. مسائلی که تقویت توان دریایی و هوایی چین را ایجاد می‌کند و این کشور را بسر آن می‌دارد تا پیوسته در حالت آمادباش باشد.

منبع:الجزیره

منبع:الجزیره



عکس: Reuters

### «اوباما» با چه رویکردی به خاورمیانه می‌آید؟

# پیامدهای متناقض یک سفر

**عاطف الغمری . ترجمه: محمدعلی عسگری**

بر مسایلی نظیر پرونده هسته‌ای ایران و حوادث داخلی سوریه و نیز نزاع درازمدت اسرائیل و فلسطین تمرکز خواهند داشت.

۲- منابع اسرائیلی می‌گویند اوباما علاقه‌مند به ازسرگیری گفت‌وگوها بین اسرائیل و فلسطینی‌هاست زیرا دست‌کم این امر منجر به این نتیجه خواهد شد که موج انتقاده‌ها علیه اسرائیل در محافل بین‌المللی کشته شود. از این رو به نظر می‌رسد واشنگتن قصد دارد نقش خود را بدون دستیابی به یک صلح پایدار در مذاکرات یادشده ایفا کند.

۳- محافل اسرائیلی نیز می‌گویند بین آمریکا و اسرائیل نوعی توافق شکل گرفته است تا به صورتی

محدود شهرک‌سازی‌ها را متوقف کنند.البته با این شرط که فلسطینی‌ها رفتن به دادگاه بین‌المللی لاهه را به تعویق بیندازند. پس از کسب عضویت در سازمان ملل، دولت فلسطین این حق را پیدا کرده است تا برضد اقدامات توسعه‌طلبانه اسرائیل به دادگاه بین‌المللی لاهه شکایت کند.

۴- کارشناسان نیز درباره فضای ایسن دیدارها می‌گویند بسیار بعید به نظر می‌رسد که

چنانکه گفته شد یکی از مهم‌ترین وجوه این تناقضات به هدف این دیدار برمی‌گردد. به راستی هدف سفر اوباما به منطقه چیست؟ در این‌باره اظهاراتی شده که قابل تامل است:

۱- رابرت ویکسلر، یکی از اعضای کنگره گفته است دیدار اوباما از منطقه، موجب تقویت رابطه آمریکا و اسرائیل از طریق اعضای که توانقلمه امنیتی خواهند شد. اوباما و مقامات اسرائیلی همچنین در این دیدارها

مجبور بود پیشنهادهاتی را برای بهبود روابط ارایه دهد.

این رویکرد با آنچه که رابرت سالتوف، مدیر اجرایی موسسه شرق نزدیک در واشنگتن مطرح کرد هماهنگی دارد. وی نیز گفته بود:از دیدگاه اسرائیل این دیدار بسیار متفاوت‌تر از دیدار نخست اوباما از منطقه در سال ۲۰۰۹ خواهد بود. دیداری که در جریان آن اوباما در دانشگاه قاهره حاضر شد و سخنان مهمی را ایراد کرد. جالب اینکه همکاران اوباما در واشنگتن نیز می‌گویند بارها در نشست‌های امنیت ملی ملاحظه کرده‌اند که درباره قدرت ایالات متحده آمریکا در هدایت روند حوادث در اماکنی مانند سوریه یا مالی و کره‌شمالی پرسش می‌شود و اینکه قدرت تأثیرگذاری آمریکا در این حوادث نسبت به چهار سال گذشته کمتر یا بیشتر

در اینجا دو نکته به نظر می‌رسد که یکی از آنها قدیمی و مرسوم در سیاست‌های همه روسای جمهور آمریکاست و آن عنصر سکون عربی است. به این معنا که سیاست خارجی آمریکا همواره تحت‌تأثیر نیروهای موثر و لایه‌های فشار در داخل بوده‌است و از این دیدگاه لایه سیاست اعراب در برابر لایه فعال یهودیان موجب شده تا سیاست‌های خارجی آمریکا نیز به نفع اسرائیل باشد. از این‌رو تا زمانی که این توازن برهم نخورده باشد هر رئیس‌جمهوری که بیاید دقیقا همان سبک و شیوه رئیس‌جمهوری قبلی را دنبال خواهد کرد.

مسئله دوم اما این است که پس از انقلاب مصر و تأثیر منطقه‌ای آن، یک جریان قوی در آمریکا پیدا شده که خواستار تغییر سیاست‌های آمریکا در منطقه به خصوص در رابطه با مشکل فلسطین است. ارزیابی اینها چنین است که احتمال دارد دولت جدید مصر با همین خط‌مشی موفق نشود. در این‌صورت باید استراتژی آمریکا به‌گونه‌ای تنظیم شود که مکمل یک استراتژی امنیت ملی عربی باشد زیرا به اعتقاد این گروه یک سیاست خارجی موفق در یک رابطه متقابل و مبتنی بر توازن قوا شکل می‌گیرد. به هرحال این هم یک استدلال دیگر است و اگر تغییری در منطقه به وجود نیاید شیوه رفتار آمریکا نیز شاهد تغییری نخواهد بود. زیرا دلیلی برای تغییر آن وجود ندارد.

از این‌رو به نظر می‌رسد دیدار اوباما از منطقه در بدترین حالت همین باشد که چون گذشته دیدگاه آسیا – پاسیفیک افزایش دهد. هیلاری کلinton گفته بود این منطقه طی سال‌های آینده لکومتیو سیاست جهانی آمریکا خواهد بود. این کارشناسان معتقدند توجه به آسیا نباید به معنای بی‌توجهی به خاورمیانه و مسایل آن باشد.

اینها همه مسایلی است که پیش از سفر اوباما

به خاورمیانه در میان همکاران و مشاورانش مطرح است تا استراتژی سیاست خارجی او را در دور دوم ریاست‌جمهوری‌اش تعیین کنند اما پرسشی که در اینجا خوندنمایی می‌کند اینکه:اصلی‌ترین محوری که موجب تغییر در سیاست خارجی آمریکا به‌ویژه در رابطه با مسایل خاورمیانه طی سال‌های آینده خواهد بود چیست و این موضوع تا چه حد به‌ویژه در این دیدار قابل رویت خواهد بود؟

در اینجا دو نکته به نظر می‌رسد که یکی از آنها قدیمی و مرسوم در سیاست‌های همه روسای جمهور آمریکاست و آن عنصر سکون عربی است. به این معنا که سیاست خارجی آمریکا همواره تحت‌تأثیر نیروهای موثر و لایه‌های فشار در داخل بوده‌است و از این دیدگاه لایه سیاست اعراب در برابر لایه فعال یهودیان موجب شده تا سیاست‌های خارجی آمریکا نیز به نفع اسرائیل باشد. از این‌رو تا زمانی که این توازن برهم نخورده باشد هر رئیس‌جمهوری که بیاید دقیقا همان سبک و شیوه رئیس‌جمهوری قبلی را دنبال خواهد کرد.

مسئله دوم اما این است که پس از انقلاب مصر و تأثیر منطقه‌ای آن، یک جریان قوی در آمریکا پیدا شده که خواستار تغییر سیاست‌های آمریکا در منطقه به خصوص در رابطه با مشکل فلسطین است. ارزیابی اینها چنین است که احتمال دارد دولت جدید مصر با همین خط‌مشی موفق نشود. در این‌صورت باید استراتژی آمریکا به‌گونه‌ای تنظیم شود که مکمل یک استراتژی امنیت ملی عربی باشد زیرا به اعتقاد این گروه یک سیاست خارجی موفق در یک رابطه متقابل و

مبتنی بر توازن قوا شکل می‌گیرد. به هرحال این هم یک استدلال دیگر است و اگر تغییری در منطقه به وجود نیاید شیوه رفتار آمریکا نیز شاهد تغییری نخواهد بود. زیرا دلیلی برای تغییر آن وجود ندارد. از این‌رو به نظر می‌رسد دیدار اوباما از منطقه در بدترین حالت همین باشد که چون گذشته دیدگاه آسیا – پاسیفیک افزایش دهد. هیلاری کلinton گفته بود این منطقه طی سال‌های آینده لکومتیو سیاست جهانی آمریکا خواهد بود. این کارشناسان معتقدند توجه به آسیا نباید به معنای بی‌توجهی به خاورمیانه و مسایل آن باشد.

منبع:الخلیج

دریچه

#### امیر یاليسم‌نوين آمريکا

گزیده‌ای از «نوام چامسکی»

**مریم امیری**

تازه‌ترین کتاب «نوام چامسکی» – چاپ ۲۰۱۳– باعنوان «سیستم‌های قدرت: درباره خیزش‌های جهانی دموکراتیک و چالش‌های جدید ایالات متحده آمریکا؛ گفت‌وگوی نوام چامسکی و دیوید بارسمیان»، گفت‌وگویی درباره مهم‌ترین مسائل دنیا از نگاه او است. مسایلی چون آینده دموکراسی در کشورهای بهار عربی، پیامدهای فاجعه اتمی فوکوشیما، جنگ طبقاتی در آمریکا، ورشکستگی نهادهای سیاسی جریان اصلی و اوج گرفتن راست افراطی. آنچه می‌آید از بخش نخست این کتاب با عنوان «امیر یاليسم‌نوين آمريکا» است.

بارسمیان: هردو ما در گفت‌وگو با «آروندهاتی روی» در دانشگاه «هوارارد» از مقاومتی گفتیم که در هند در مقابل سیاست‌های نولیبرالیستی وجود دارد. این کشور به طرز شگرفی رو به عقب می‌رود. من با هلاوارد زین در این‌باره حرف زدم، او در جواب گفت «در مقایسه با هند، آمریکا یک بیابان بزرگ است.»

**نوام چامسکی:** این مساله مال حالا نیست. اگر به قرن نوزدهم برگردیم جمعیت بومی ایالات متحده نیز مقاومت کردند. در این رابطه ایالات متحده بیابان است زیرا ما بومی‌ها را قتل‌عام کردیم. آمریکا جنگ را برد تا اواخر قرن نوزدهم اکثر بومی‌ها از بین رفته بودند. هند هنوز در مرحله‌ای است که آمریکا در قرن نوزدهم بود. **بارسمیان:** درباره کارگران، بیشتر فکر می‌کنم که در آمریکا کارشان را از دست داده‌اند، حتی حقوق بازنشستگی‌شان را از دست داده‌اند. در گفت‌وگویی شما توضیح دادید که واقعیت این است که چپ توان بسیج نیروهای متخاصم را ندارد در حالی‌که راست این قابلیت را دارد.

**چامسکی:** درست است. اما فکر نمی‌کنم هند در این مورد مثال خوبی باشد. تاریخ رئیس‌جمهورهای آمریکا مثال بهتری است. بگذار به دهه ۱۹۳۰ نگاهی بیندازیم. رکود از ۱۹۲۹ شروع شد. پنج سال بعد ارتش واقعی کارگران شروع به سازمان‌یابی کرد و کنگره سازمان‌های صنعتی اعتصاب گسترده‌ای ترتیب داد. چیزی که روزولت را مجبور کرد دست به اصلاحات اساسی بزند. در بحران اقتصادی جاری چنین چیزی ندیدیم. به یاد داشته باشید که دهه ۱۹۲۰ زمانی بود که نیروی کار تقریبا به طور کامل خرد شده بود. دیوید مونتگومری، یکی از تاریخ‌نگاران آمریکایی کتابی دارد به نام «خانه خراب‌شدن نیروی کار». «هراس سرخ» هم جنبش کارگری را در دهه ۱۹۲۰ دچار وقفه کرده بود.

با شروع رکود دهه ۱۹۳۰ اوضاع تغییر کرد. ولی چندمسالی بیشتر طول نکشید. بحران آن سال‌ها از بحران جاری عمیق‌تر بود. بحران کنونی به اندازه کافی بد است ولی آن سال‌ها واقعا فاجعه بود. چیزهای دیگری هم در آن سال‌ها مهم است مثلا حزب کمونیست عنصر سازمان‌یافته و کهنه‌کاری بود. این حزب مثل حالا نبود که تظاهراتی ترتیب دهد بعد پراکنده شود و دوباره چیز دیگری شروع کند. همیشه حضور داشت. مثل این سازمان‌هایی که الان داریم نبود. حزب کمونیست در آن سال‌ها پیشگام مبارزات حقوق مدنی بود که در دهه ۱۹۳۰ بسیار مهم بودند. حزب کمونیست پیشگام سازماندهی نیروی کار و مبارزه اتحادیه‌ای هم بود. حزب کمونیست جرقه‌ای بود که امروزه نداریم.

**بارسمیان:** چرا فقدان آن را حس می‌کنیم؟ **چامسکی:** نخست اینکه حزب کمونیست کاملا زمین گیر شده است. در واقع فعالیت چپ در دوره رئیس‌جمهوری هری ترومن از بین رفت. آنچه مک‌کارثیسم می‌گویم از زمان ترومن آغاز شد. اتحادیه‌ها به لحاظ اندازه بزرگ شدند ولی در قالب اتحادیه‌های همکار. این یکی از دلایلی است که چرا کانادا که از بسیاری جهت به آمریکا شبیه است سیستم عمومی سلامت دارد ولی ما نداریم. در کانادا اتحادیه‌ها برای سیستم سلامت مبارزه کردند و حالا تقریبا سیستم خوبی دارند.

اتحادیه‌های کارگری در آمریکا برای سیستم سلامت با شرکت‌ها همیز شدند به چشم یک معامله به آن نگاه کردند. چیزی که ندیدند این است که این معامله خودکشی بود. هرگاه شرکت‌ها بخواهند، شرکت تمام می‌شود؛ سیستم سلامت هم هوا می‌رود. درضمن بقیه کشور هم سیستم سلامت نداشت. به همین دلیل است که ایالات متحده اکنون سیستم سلامت فشی دارد، درحالی‌که همین در کانادا کمپویش کار می‌کند. این شاید نتیجه تفاوت ارزش‌های فرهنگی و ساختار نهادی در دو کشور بسیار شبیه به هم است. بنابراین بله، طبقه کارگر در آمریکا دارد رشد می‌کند، ولی شرکت طبقاتی در این کشور با شرکت‌هاست.

داگ فرازر – رئیس اتحادیه کارگران- را در سال ۱۹۷۹ به یاد بیاورید که چگونه با تلفسف می‌گفت بی‌زینس هم متنافسه بخشی از «جنگ طبقاتی» علیه همه آن‌هایی است که کار می‌کنند.فکرمی‌کردیم همه با هم شریک هستیم. این واقعا بی‌معنی است.

بی‌زینس همیشه یک جنگ طبقاتی یک طرفه بوده –جهویره در آمریکا آگاهی طبقاتی در کامیونیتی‌های بی‌زینس خبیث تلاشت. آن‌ها همیشه برای خلاص شدن از شر هر دخالتی که قصد کنترل آنها را داشته باشند، با خونسخت مبارزه می‌کنند. در حالی‌که اتحادیه‌های کارگری همیشه تنها هستند. آنها برای کارگران منافع موقتی دارند. حالا دارند تلوان همین را می‌دهند.